



روزنامه‌نگار قرن آینده کیست؟

نویسنده: دیوید ویور

ترجمه: حسن نورایی بیدخت

در قرن بیستم، این واژه مفهوم گسترده‌تری پیدا کرده و گویندگان خبر، گزارشگران و ویراستاران رادیو و تلویزیون و نیز برخی از نویسندگان و ویراستاران شاغل در بخش‌های خبری کامپیوتری (On line) را در برمی‌گیرد. اما این سؤال امروز مطرح است که روزنامه‌نگاران قرن و هزاره آینده چه کسانی خواهند بود؟ در این مقاله از طریق بررسی مطالعات فراتر انجام شده پیرامون روزنامه‌نگاران امریکا در قرن حاضر و مطالعاتی که روی تجربیات آموزش رسمی، جنس، قومیت و نژاد، سن، گرایش‌های سیاسی و پس زمینه‌های مذهبی آنان متمرکز گردیده است، سعی می‌شود به پرسش مزبور پاسخ داده شود.



الکسی دو توکوویل (Alexis de

Tocqueville) نویسنده و سیاستمدار فرانسوی، طی سفرهای خود به نقاط مختلف ایالات متحده در سال ۱۸۳۱، از مشاهده این که در هر روستای امریکا یک روزنامه وجود دارد در شگفت شد. اما به گفته او، کسانی که این اوراق را منتشر می‌ساختند به‌طور کلی از آموزش کافی برخوردار نبوده و مطالبشان جنبه‌ای مبتذل و عامه‌پسند داشت. دو توکوویل می‌گوید: «مطالب مبتذل و بی‌ادبانه

که نقش روزنامه‌نگار را ایفا می‌کردند. تا نیمه قرن نوزدهم که جامعه امریکا شکل پیچیده‌تری پیدا کرد و بسیاری از فعالیت‌های ژورنالیستی در قالب مؤسسات تجاری شکل گرفت، واژه روزنامه‌نگار (ژورنالیست) در توصیف گزارشگران، نویسندگان، خبرنگاران، ستون‌نویسان، روزنامه‌فروشان و ویراستارانی به کار گرفته می‌شد که عمدتاً با روزنامه‌ها و مجلات همکاری داشتند.

حرفه روزنامه‌نگاری در ایالات متحده امریکا، از همان بدو تأسیس جمهوری، هیچ‌گاه به گونه‌ای صریح و روشن تعریف نگردیده است. روزنامه‌نگاری در امریکا طی سالهای ۱۷۰۰ تا اواسط ۱۸۰۰، اصولاً سیستم نوپایی بود که در آن نوآموزان بلندپروازی چون «بنجامین فرانکلین» چگونگی کار را در چاپخانه‌ها فراگرفتند. در سیستم مزبور، عمدتاً این خبرنگاران و دست‌اندرکاران چاپ بودند

مطلوب طبع خوانندگان این روزنامه‌ها بود. در سال ۱۸۳۳، یک چاپخانه‌دار جوان به نام بنجامین دی (B. Day) انتشار روزنامه «سان» (The Sun) را در نیویورک آغاز کرد. او روزنامه‌اش را از قرار نسخه‌ای یک «سنت» در خیابان‌های شهر در اختیار خوانندگان آن قرار می‌داد و این در حالی بود که بهای هر روزنامه در آن زمان به طور معمول ۶ «سنت» بود. یا به خدمت گرفته شدن جرج وسنر (G. Wisner) - نویسنده کارکشته مطالب پلیسی لندن - توسط بنجامین دی، خبرنگاری نیز به عنوان یک حرفه پا به عرصه وجود گذاشت. بنا به نوشته مایکل اسکادسون (M. Schudson)، پرداخت دستمزد به خبرنگاران نه تنها اندیشه‌ای تازه بلکه از نظر بعضی‌ها، شگفت‌انگیز و تکان‌دهنده نیز بود. تا اواخر دهه ۱۸۲۰، اخبار و گزارش‌های سیاسی واشنگتن که در روزنامه‌های نیویورک انتشار می‌یافت، عمدتاً کار آن دسته از اعضای کنگره بود که برای روزنامه‌های شهر خودشان تهیه می‌کردند. ویلارد بلییر (Willard Bleier) از مورخان روزنامه‌نگاری به نقل از سردبیر روزنامه «ایونینگ ترانسکریپت» (Evening Transcript) نیویورک نوشت:

تا سال ۱۸۳۴، دو نشریه از نشریات یازده گانه نیویورک، هرکدام چهار خبرنگار به خدمت گرفتند تا درباره حوادث و رویدادهای محلی، اخبار و گزارش‌های تازه‌تر، کامل‌تر و دقیق‌تری تهیه نمایند. اما خبرنگار اجیرشده، در ابتدای امر از عزت و احترام لازم برخوردار نبود و برخی از روزنامه‌نگاران (گهگاه با غرور) اظهار می‌داشتند که این حرفه هیچ‌گاه از حرمت بسیار بالایی در امریکا برخوردار نبوده است.

معدّلک، به نوشته «فرانک لوترمات» (F. Luther Mott) مورخ روزنامه‌نگاری، تا سال ۱۸۸۳ که «جوزف پولیتزر» (J. Pulitzer) راهی شرق کشور شد تا

نشریه دنیای نیویورک (The N.Y. World) را خریداری کند؛ رفته رفته نام خبرنگاران، به‌ویژه در شماره‌های روز یکشنبه، درج می‌شد. وی همچنین اضافه می‌کند که خبرنگاران شاغل در شهرهای بزرگ، رفته رفته از تحصیلات بالاتری برخوردار می‌شدند و دستمزدهایی هم‌تراز دستمزد دبیران سرویس‌های شهری روزنامه‌ها (City Editor)، دریافت می‌نمودند.

اگر چه حرفه روزنامه‌نگاری در ایالات متحده طی یک قرن انحصاراً توسط مردان اشغال شده بود، اما در سالهای ۱۸۸۰ زنان نیز به تدریج راه ورود به این حرفه را باز کردند. نشریه «ژورنالیست» (The Journalist) نیویورک، که از نخستین

اجتماعی بالاتر بود. این امر دلیل دیگری هم داشت و آن این بود که پس از افراط‌کاری‌ها و زیاده‌روی‌های مطبوعات جنجالی، که در آن انتشار گزارش‌های احساسی رواج داشت، آنان خواستار توجه بیشتر به معیارهای «حقیقت» و «دقت» بودند.

«وایت لا راید» (Whitelaw Reid)، سردبیر و ناشر «نیویورک تریبیون» (The New York Tribune) طی یک نشست در انجمن تازه تأسیس روزنامه‌نگاران اوهایو در سال ۱۸۷۹، از روزنامه‌نگاری به عنوان یک حرفه یاد کرد. عده‌ای، از جمله نشریه انتقادی «نیشن» (The Nation) بلافاصله به این سخن او

■ احتمالاً در قرن آینده میانگین سنی روزنامه‌نگاران کمتر شده و گرایش‌های سیاسی‌شان آزاداندیشانه‌تر گردیده و بیشتر از حزب دموکرات طرفداری خواهند کرد.

■ روزنامه‌نگاران قرن آینده از لحاظ علمی از مدارج بالاتری برخوردار بوده و بیشتر مایل خواهند بود استقلال فکری داشته باشند طوری که نتوان آنان را به راحتی تحت‌تأثیر قرار داد و یا در آنان اعمال نفوذ کرد.

اعتراض کرده و استدلال نمودند که روزنامه‌نگاری یک حوزه عمل بازرگانی است که نیاز به هیچ آموزش خاصی ندارد. پنجاه سال بعد، یعنی در سال ۱۹۴۷، «کمیسیون هاجینز، درباره آزادی مطبوعات» آن را رد کرد و خواستار آن شد که روزنامه‌نگاران از آموزش بهتر و بیشتری برخوردار باشند تا بتوانند واقعیات را به گونه‌ای که مفهوم و معنی‌دار باشد، مطرح سازند.

شاید نخستین مطالعه روشمند درباره روزنامه‌نگاران ایالات متحده توسط لئو روستن (Leo Rosten) انجام شده باشد و آن هنگامی بود که وی در سال ۱۹۳۶ بررسی‌ها و مطالعاتی پیرامون خبرنگاران

نشریات تجاری در این زمینه است، برآورد کرد که در طول این دوره حدود ۵۰۰ زن در زمرة نویسندگان روزنامه‌ها و جزایر ایالات متحده قرار داشتند که ۲۰۰ نفرشان در نیویورک به کار مشغول بودند. تعدادی باشگاه مطبوعاتی ویژه زنان در سطح محلی دایر شد و در سال ۱۸۸۵ «انجمن بین‌المللی زنان روزنامه‌نگار» (Women's International Press Association) تأسیس گردید.

تا اواخر سالهای ۱۸۰۰، تنی چند از روزنامه‌نگاران امریکا رفته رفته کار خویش را چیزی بیش از یک حرفه تجاری صرف، توصیف می‌کردند و علت آن شاید تمایل آنان به برخورداری از یک وجهه

«واشنگتن» انجام داد. طی این مطالعات، وی دریافت که نیمی از این خبرنگاران دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. این رقم در مطالعات سال ۱۹۶۱ «ویلیام ریورز» (William Rivers) به ۸۱ درصد و در بررسی‌های سال ۱۹۷۸ «استیفن هس» (Stephen Hess) به ۹۳ درصد افزایش یافت. مطالعات دیگری که در سال ۱۹۹۱ از سوی کاخ سفید و توسط «هس» انجام گرفت نشان داد که ۹۵ درصد روزنامه‌نگاران دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. در سال ۱۹۹۲ نیز «هس» بررسی دیگری در خصوص حدود ۴۰۰ خبرنگار شاغل در نهادها و

توسط نویسنده این مقاله و «جی کلیولند ویلهویت» (G. Cleveland) از دانشگاه ایندیانا در سطح کشور انجام گرفت که طی آن معلوم شد رقم مزبور در سال ۱۹۸۲ به ۷۵ درصد و در سال ۱۹۹۲ به ۸۲ درصد افزایش یافته است و این نشانه آشکاری بود از این که تحصیلات چهارساله دوره کارشناسی، حداقل شرایط لازم برای برخورداری از یک شغل تمام وقت به عنوان روزنامه‌نگار در نهادها و سازمان‌های خبری ایالات متحده است. این روندی است که، به‌ویژه در مجلات خبری، سرویس‌های خبری، روزنامه‌ها و تلویزیون، غیرقابل بازگشت به‌نظر می‌رسد.

این‌که آیا این روند به مدارک دانشگاهی خواهد کشید، مورد تردید است. مطالعات انجام شده در سال ۱۹۷۱ نشان داد که ۷ درصد روزنامه‌نگاران دارای مدارک دانشگاهی هستند، اما این میزان در سال ۱۹۸۲ اندکی تغییر یافت و به ۱۱ درصد رسید و در سال ۱۹۹۲ نیز در همین سطح باقی ماند. این امر بیانگر آن است که به‌طور کلی در میزان روزنامه‌نگاران آمریکایی دارای مدارک دانشگاهی، تغییری مشاهده نمی‌شود. اما در میان خبرنگاران واشنگتن، در این مورد روند فزاینده‌ای وجود داشت زیرا به همان‌گونه که پیش از این عنوان شد، میزان خبرنگاران دارای مدارک دانشگاهی از ۶ درصد در سال ۱۹۶۳ به ۲۰ درصد در سال ۱۹۶۱ و به ۳۳ درصد در سال ۱۹۷۸ افزایش یافت. این روند ظاهراً در میان روزنامه‌نگاران فعال در مجلات خبری آمریکا نیز وجود داشته است چرا که در سال ۱۹۹۲ معادل ۳۱ درصد آنها دارای تحصیلات دانشگاهی بودند که نسبت آنها در میان ۱۱۰۰ روزنامه‌نگاری که مورد بررسی قرار گرفتند، به مراتب بیشتر از دیگران بود. براساس مطالعات سال ۱۹۹۲ «هس»، معلوم شد که میزان مزبور

■ شبکه «وب» (Web) [اینترنت] و دیگر نشریات الکترونیک (On line) روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود و فرصت‌های دیگر نیز در زمینه‌های روبه‌رشد روابط عمومی و ارتباطات جمعی، پدیدار می‌گردد. از این‌روی معلوم نیست روزنامه‌نگاران قرن آینده کماکان مایل به همکاری با سازمان‌های سنتی مطبوعاتی باشند.

■ در قرن بیستم، واژه روزنامه‌نگار مفهوم گسترده‌تری پیدا کرده و گویندگان خبر، گزارشگران و ویراستاران رادیو و تلویزیون و نیز برخی از نویسندگان و ویراستاران شاغل در بخش‌های خبری کامپیوتری (On line) را در برمی‌گیرد.

مؤسسات خبری ایالات متحده انجام داد که طی آن روشن شد ۹۸ درصدشان دانشجوی دوره کارشناسی هستند. نخستین بررسی جامع پیرامون کلیه روزنامه‌نگاران آمریکا در سال ۱۹۷۱ و توسط دانشگاه ایلی‌نویز در شیکاگو انجام گرفت که طی آن «جان جانستون» (John Johnstone) و دو تن از دانشجویان دوره دکترای وی به نام‌های «ادوارد اسلاوسکی» (E. Slawski) و «ویلیام بسومن» (W. Bowman)، دریافتند که قریب به ۶۰ درصد روزنامه‌نگاران کشور را فارغ‌التحصیلان مدارس عالی تشکیل می‌دهند. متعاقباً دو بررسی دیگر نیز

در میان خبرنگاران خارجی از آن هم بیشتر بوده و به ۴۰ درصد می‌رسد.

کوتاه سخن این که در میان روزنامه‌نگاران نخبه و طراز اول آمریکا احتمال بالاتر بودن میزان دارندگان مدارک دانشگاهی، بیشتر است و این روندی است که احتمالاً به مرور زمان برجسته‌تر نیز خواهد گشت، اما این مدارک الزاماً در زمینه روزنامه‌نگاری نیست. در مطالعاتی که در سال ۱۹۷۸ پیرامون گزارشگران فعال در واشنگتن انجام گرفت معلوم شد که ۴۸ درصدشان دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته روزنامه‌نگاری هستند، منتها این رقم در سال ۱۹۹۱ به ۳۹ درصد کاهش یافت. در سال ۱۹۹۲ در میان خبرنگاران خارجی، تنها ۱۸ درصدشان دانشجوی دوره کارشناسی و ۳۸ درصدشان دانشجوی دوره کارشناسی ارشد در رشته روزنامه‌نگاری بودند. در میان آن دسته از خبرنگاران خارجی دارای تحصیلات غیرروزنامه‌نگاری، بیشترین تعداد به کسانی مربوط می‌شد که در رشته ادبیات و علوم انسانی تحصیل کرده بودند. تنها ۳ درصد آنان دارای مدرک کارشناسی و ۶ درصدشان دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته‌های علمی و فنی بودند.

ولی به مرور زمان، درصد تحصیل کرده‌های رشته روزنامه‌نگاری احتمالاً به طور کلی در رسانه‌های خبری آمریکا افزایش خواهد یافت. مطالعاتی که اخیراً توسط «لی بکر» (Lee Becker) از دانشگاه جورجیا صورت گرفته، نشان می‌دهد که ۷۵ درصد داوطلبان خدمت در روزنامه‌ها، فارغ‌التحصیل مدارس عالی روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی هستند و بررسی‌ها ویور - ویلهویت در سال ۱۹۹۲ معلوم ساخت که ۶۸ درصد روزنامه‌نگارانی که کمتر از ۲۵ سال دارند تحصیل کرده‌های مدارس عالی روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی می‌باشند. حتی در مورد آن دسته از

روزنامه‌نگاران دارای مدارک کارشناسی ارشد نیز باید گفت که با توجه به مطالعات انجام گرفته در سال ۱۹۹۲، درصد فارغ‌التحصیلان رشته روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی از نیم درصد در سال ۱۹۸۲ به حدود ۶۰ درصد در سال ۱۹۹۲ افزایش پیدا کرده است.

همراه با افزایشی در نسبت‌های روزنامه‌نگاران سرگرم تحصیل در زمینه روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی در مدارس عالی، احتمالاً تعداد زنان روزنامه‌نگار نیز افزایش می‌یابد. مطالعات اخیر درباره ثبت‌نام کنندگان در دانشکده روزنامه‌نگاری ایالات متحده که توسط

۴۵ درصد زنان روزنامه‌نگار، کمتر از ۵ سال تجربه و ۴۹ درصدشان کمتر از ۲۵ سال سن دارند؛ ۴۴ درصد آنان با نشریات هفتگی و ۴۶ درصدشان با مجلات خبری همکاری می‌کنند.

در میان روزنامه‌نگاران برجسته‌تر واشنگتن، درصد زنان در سال ۱۹۷۸ فقط ۲۱ درصد بود اما به طوری که از مطالعات «هس» برمی‌آید، این میزان در سال ۱۹۹۱ به ۳۱ درصد افزایش یافته که خود نمایانگر سیر صعودی این روند است. به همین ترتیب، مطالعات «رالف کلیش» (Ralf Kliesch) استاد بازنشسته روزنامه‌نگاری دانشگاه «اوهایو» درباره آن دسته از

■ سردبیر و ناشر «نیویورک تریبیون» در سال ۱۸۷۹ از روزنامه‌نگاری به عنوان یک حرفه یاد کرد. عده‌ای، از جمله نشریه انتقادی «نیشن» (The Nation) بلافاصله به این سخن او اعتراض کرده و استدلال نمودند که روزنامه‌نگاری یک حوزه عمل بازرگانی است که نیاز به هیچ آموزش خاصی ندارد.

■ پرداخت دستمزد به خبرنگاران نه تنها اندیشه‌ای تازه بلکه از نظر بعضی‌ها، شگفت‌انگیز و تکان‌دهنده نیز بود.

■ الگوهای گذشته نشان می‌دهد خروج زنان از مشاغل روزنامه‌نگاری در مقایسه با مردان بیشتر است.

خبرنگاران رسانه‌های آمریکا که از خارج گزارش می‌دهند، نشان دهنده آن است که تعداد زنان از ۱۰ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۲۵ درصد در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت و مطالعات «هس» درباره خبرنگاران خارجی نیز در سال ۱۹۹۲ تعداد آنان را ۲۹ درصد ذکر می‌کند.

اگر زنان بخواهند همچنان به کار روزنامه‌نگاری ادامه دهند نسبت کلی آنان در قرن آینده قاعدتاً به شدت افزایش خواهد یافت. ولی با توجه به الگوهای گذشته که نشان می‌دهد خروج زنان از مشاغل روزنامه‌نگاری در مقایسه با مردان بیشتر است، چنین افزایشی مورد تردید

«لی بکر» از دانشگاه جورجیا و «جری کاسیکی» (Jerry Kosicki) از دانشگاه ایالتی اوهایو انجام گرفته است نشان می‌دهد که ۶۱ درصد ثبت‌نام کنندگان زن بوده و ۶۰ درصد مدارک مقطع کارشناسی در زمینه روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی نیز در سطح کشور به زنان تعلق داشته است. بررسی‌های «ویور - ویلهویت» در مورد روزنامه‌نگاران آمریکا نشانگر آن است که از سال ۱۹۸۲ به بعد افزایش در میزان (۳۴ درصدی) زنان روزنامه‌نگار فعال در نهادهای مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی وجود نداشته است، اما همین مطالعات نشان می‌دهد که

قرار می‌گیرد. به جز در مورد مجلات خبری و نشریات هفتگی، می‌توان گفت که نسبت کلی زنان در روزنامه‌نگاری ایالات متحده در آینده نزدیک، به رغم اکثریتشان در غالب دانشکده‌های روزنامه‌نگاری، بیش از یک سوم شاخص افزایش نخواهد یافت.

در مطالعات ویور-ویلهویت که به سال ۱۹۹۲ در سطح کشور انجام گرفت، نسبت زنان روزنامه‌نگار از لحاظ نژادی تنوع قابل ملاحظه‌ای داشت چرا که تعداد زنان متعلق به تمام گروه‌های اقلیتی (به

و نژادی مختلف در کل جامعه کشور، هماهنگ نبوده است. طی ده سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ میزان استخدام افراد وابسته به اقلیت‌ها از ۴ درصد به ۸ درصد افزایش داشت ولی این میزان در سال ۱۹۹۲ همچنان در مقایسه با جمعیت کل غیر قفقازی‌های (Non-Caucasian) امریکا که طبق سرشماری سال ۱۹۹۰ حدود ۲۴ درصد برآورد شد، بسیار اندک بود. در حقیقت، نسبت اقلیت‌های دارای مدارک کارشناسی یا بالاتر - که برای اشتغال در حرفه روزنامه‌نگاری، به عنوان شرط

■ با توجه به امکانات و فرصت‌های محدود پیشرفت در زمینه‌ای که طی این مدت رشد چندانی نیافته است، شاید حفظ بسیاری از بهترین و بلندپروازترین روزنامه‌نگاران برای مدتی طولانی، دشوار باشد.

■ فرایند دیگری که طی دو دهه گذشته در روزنامه‌نگاری امریکا وجود داشته، پا به سن‌گذاردن روزنامه‌نگاران بوده است.

■ سن متوسط روزنامه‌نگاران امریکا از ۳۲ سال در سال ۱۹۸۲ به ۳۶ سال در سال ۱۹۹۲ افزایش یافت.

■ مطالعات و بررسی‌های سال ۱۹۹۲ نشان داد که ۲۱ درصد از روزنامه‌نگاران امریکایی اظهار داشته‌اند که تا پنج سال بعد، احتمالاً به کار و حرفه دیگری خواهند پرداخت.

ویژه آسیایی‌ها، سیاهپوستان و اسپانیولی‌زبان‌ها) در این زمینه فعالیت داشتند نسبت به اکثریت سفیدپوستان کشور، بیشتر بود. این امر نشانگر آن است که تأکید فزاینده بر استخدام روزنامه‌نگاران متعلق به گروه‌های اقلیت، در عین حال تعداد زنان شاغل در این بخش را نیز احتمالاً افزایش خواهد داد.

با همه اینها، میزان استخدام افراد متعلق به اقلیت‌های قومی در روزنامه‌نگاری امریکا، به رغم تنوعات موجود در رسانه‌های مختلف، با استخدام زنان و یا با افزایش میزان گروه‌های قومی

روزنامه‌نگارانی که ده سال یا بیشتر سابقه فعالیت داشتند به شدت کاهش یافت و علت امر احتمالاً این بود که طی سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تأکید کمتری بر استخدام روزنامه‌نگاران عضو گروه‌های اقلیت صورت می‌گرفت. علت دیگر این بود که تعداد روزنامه‌نگارانی که پس از ده سال خدمت، کناره‌گیری می‌کردند در میان اقلیت‌ها بیشتر بود.

برخی از رسانه‌ها در به‌کارگیری تمام وقت روزنامه‌نگاران عضو گروه‌های اقلیت در مقایسه با رستانه‌های دیگر، عملکرد بهتری داشته‌اند که در آن میان می‌توان به رادیو (۱۴ درصد) و تلویزیون (۱۲ درصد) اشاره کرد.

برخی از رسانه‌ها نیز در این خصوص عملکرد بسیار نامطلوبی داشته‌اند. میزان بسیار اندک اقلیت‌های شاغل در نشریات هفتگی در سال ۱۹۹۲ (۲ درصد) احتمالاً بازتاب دهنده این واقعیت است که بسیاری از اقلیت‌ها در مناطق شهری بزرگتر زندگی می‌کردند، ولی در خصوص مجلات خبری (۵ درصد) و خبرگزاری‌ها (۵ درصد) این استدلال مصداق ندارد.

در سال ۱۹۹۲ امریکاییان آفریقایی بیشترین تعداد روزنامه‌نگاران اقلیتی را تشکیل می‌دادند، حال آنکه امریکاییان بومی، کمترین تعداد را داشتند. «ویور و ویلهویت» در مطالعات خویش چنین برآورد کردند که در تمام رسانه‌های خبری اصلی، تعداد روزنامه‌نگاران سیاهپوست ۴۵۰۰ نفر، اسپانیایی زبان ۲۷۰۰ نفر، آسیایی ۱۲۰۰ نفر و تعداد روزنامه‌نگاران امریکایی بومی فقط ۷۳۰ نفر است. لازم به یادآوری است که این برآوردها، رسانه‌های قومی یا دیگر رسانه‌های خصوصی و یا نشریاتی غیر از مجلات خبری را شامل نمی‌شود. بنابراین اعداد و ارقام مذکور کاملاً محافظه کارانه است.

احتمال این که روزنامه‌نگاران برجسته‌تر به جوامع اقلیتی قومی و نژادی

اصلی تعیین شده است - در سال ۱۹۹۲ فقط ۹ درصد بود حال آن که براساس مطالعات «هس»، میزان مزبور در میان سفیدپوست‌های اکثریت، دو برابر آن بود. درباره زنان باید گفت که اگر فقط همان تعداد روزنامه‌نگارانی را مدنظر قرار دهیم که در دهه ۱۹۸۰ به خدمت گرفته شدند، درصد کلی اقلیت‌ها به حد چشمگیری بالاتر (حدود ۱۲ درصد) بود و این نشانگر آن است که طی سالهای ۱۹۸۰ تلاش‌های بسیار و نسبتاً موفقیت‌آمیزی برای استخدام افراد متعلق به اقلیت‌ها صورت گرفت. اما این درصد در مورد آن دسته از

محدود پیشرفت در زمینه‌ای که طی این مدت رشد چندانی نیافته است، شاید حفظ بسیاری از بهترین و بلندپروازترین روزنامه‌نگاران برای مدتی طولانی، دشوار باشد.

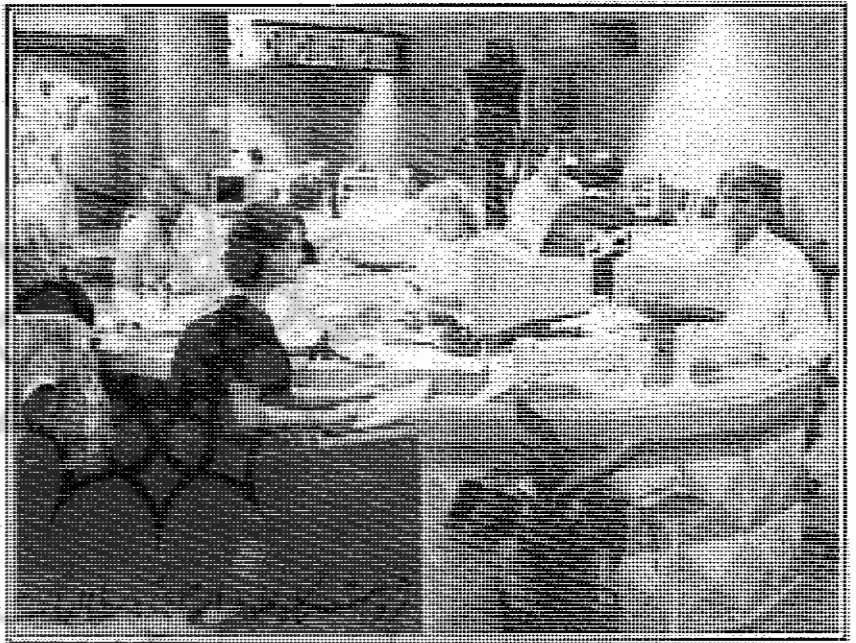
افزایش چشمگیر روزنامه‌نگاران اقلیتی در رسانه‌های خبری اصلی ایالات متحده تنها در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که فرصت‌های پیشرفت و ارتقای مسؤلیت‌ها برای آنها وجود داشته باشد. فرایند دیگری که طی دو دهه گذشته در روزنامه‌نگاری آمریکا وجود داشته، پا به سن‌گذاردن روزنامه‌نگاران بوده است. سن متوسط روزنامه‌نگاران آمریکا از ۳۲ سال در سال ۱۹۸۲ به ۳۶ سال در سال ۱۹۹۲ افزایش یافت. گفتنی است در سال ۱۹۷۱ نیز سن متوسط آنان ۳۶ سال بود. این امر به‌ویژه درباره روزنامه‌نگاران فعال در بخش رسانه‌های چاپی مصداق داشت زیرا میانگین سنی آنان در این بخش ۳۷ سال بود و این درحالی است که سن متوسط روزنامه‌نگاران شاغل در رادیو و تلویزیون تنها ۳۲ سال بود.

میانگین سن خبرنگاران خارجی نیز اندکی بالا رفت و به ۴۳ سال رسید. این میانگین در مورد خبرنگاران کاخ سفید در سال ۱۹۹۱ به ۴۲ سال و در مورد روزنامه‌نگاران شاغل در مجلات خبری به ۴۰ سال رسید.

با نگاهی به نسبت‌های روزنامه‌نگاران در هر یک از گروه‌های مزبور، می‌بینیم که افزایش میانگین سنی روزنامه‌نگاری آمریکا حتی از این هم شدیدتر است. روزنامه‌نگاران دارای کمتر از ۲۴ سال سن فقط ۴ درصد کل روزنامه‌نگاران را تشکیل می‌دادند که نسبت به سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۸۲ حدود ۱۲ درصد کاهش داشت. علت اصلی این امر این بود که طی سالهای ۱۹۸۰ رشد بسیار ناچیزی در زمینه پیدایش مشاغل جدید وجود داشت. روزنامه‌نگاران گسروه سنی

مطالعاتی که صورت گرفته نشان می‌دهد که ۷۵ درصد داوطلبان خدمت در روزنامه‌ها، فارغ‌التحصیل مدارس عالی روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی هستند.

نتایج مطالعات انجام شده در سال ۱۹۹۲ نشانه آشکاری بود از این که تحصیلات چهارساله دوره کارشناسی، حداقل شرایط لازم برای برخورداری از یک شغل تمام وقت به عنوان روزنامه‌نگار در نهادها و سازمان‌های خبری ایالات متحده است.



انجمن و سردبیران روزنامه‌های آمریکا برمی‌آید در مورد روزنامه‌نگاران اقلیتی شاغل در نشریات یومیه ایالات متحده نیز افزایش وجود داشت و میزان آنها از ۶ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۱۱/۵ درصد در سال ۱۹۹۸ رسید.

اگرچه از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا سالهای ۱۹۹۰ میزان حضور روزنامه‌نگاران اقلیتی در رسانه‌های خبری آمریکا افزایش یافت اما این افزایش‌ها به مراتب کمتر از اندازه‌ای بود که خیلی‌ها احتمالاً انتظارش را داشتند - برخی شاخص‌ها نمایانگر آن است که با توجه به امکانات و فرصت‌های

تعلق داشته باشند از آن هم کمتر بود از جمله این که میزان خبرنگاران خارجی عضو گروه‌های اقلیت در سال ۱۹۹۲ حدود ۶ درصد، میزان خبرنگاران کاخ سفید در سال ۱۹۹۱ حدود ۵ درصد و روزنامه‌نگاران شاغل در مجلات خبری در سال ۱۹۹۲ حدود ۵ درصد بود. در میان روزنامه‌نگاران فعال در واشنگتن که عضو گروه‌های اقلیت هستند، افزایش اندکی وجود داشت و آن این که میزان آنها از ۳/۶ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۵ درصد در سال ۱۹۹۱ رسید و به‌طوری که از مطالعات و بررسی‌های انجام گرفته توسط

۳۴-۲۵ ساله نیز از ۴۵ درصد به ۳۷ درصد تقلیل پیدا کردند و روزنامه‌نگاران گروه سنی ۳۴-۵۴ ساله بیشترین رشد (از ۳۲ به ۵۱ درصد) را پیدا کرده و به بزرگترین گروه سنی روزنامه‌نگاران آمریکا در سال ۱۹۹۲، در مقایسه با اوایل دهه ۱۹۷۰، تبدیل گردیده است.

به رغم این که گروه بزرگ ۳۵-۵۴ ساله فعلی در قرن آینده از ۵۵ سال فزاینده خواهند رفت، این که آیا این الگو در قرن آینده تغییر چندانی خواهد یافت یا خیر، بستگی دارد به این که چه تعداد از آنان در حرفه روزنامه‌نگاری باقی بمانند و چه تعداد از ایشان بازنشسته شده و یا به حرفه‌های دیگر روی بیاورند. مطالعات و بررسی‌های سال ۱۹۹۲ نشان داد که ۲۱ درصد از روزنامه‌نگاران آمریکایی اظهار داشته‌اند که تا پنج سال بعد، احتمالاً به کار و حرفه دیگری خواهند پرداخت و این در حالی است که در سالهای ۸۳-۱۹۸۲ میزان این روزنامه‌نگاران ۸ درصد و در سال ۱۹۷۱ فقط ۷ درصد بود و با توجه به این که بسیاری از کسانی که در دوره کثرت زادوولد به دنیا آمده‌اند طی ده سال آینده بازنشست خواهند شد، ظاهراً این احتمال وجود دارد که موج دیگری از استخدام روزنامه‌نگاران به حرکت درآید و میانگین سن روزنامه‌نگاران آمریکا را بازمه پایین آورده و فرصت‌های بیشتری برای استخدام زنان و اقلیت‌ها در رسانه‌های خبری ایالات متحده پدید آورد، البته با این فرض که تعداد مشاغل تمام وقت همچنان نسبتاً ثابت بماند. اما با توجه به فرایندهای اخیر در کوچک‌تر

■ در میان روزنامه‌نگاران نخبه و طراز اول آمریکا احتمال بالاتر بودن میزان دارندگان مدارک دانشگاهی بیشتر است و این روندی است که احتمالاً به مرور زمان برجسته‌تر نیز خواهد گشت، اما این مدارک الزاماً در زمینه روزنامه‌نگاری نیست.

ساختن بسیاری از سازمان‌های خبری، این فرض مورد سؤال قرار دارد.

اگر ظرف قرن آینده زنان و اقلیت‌های بیشتری در رسانه‌های خبری آمریکا به خدمت گرفته شوند، این امر برای گرایش‌های سیاسی آینده روزنامه‌نگاران پیامدهایی خواهد داشت. در سال ۱۹۳۶، «لثورستن» در مطالعات خویش پیرامون خبرنگاران شاغل در واشنگتن دریافت که برخلاف کل مردم کشور، آنان بیشتر «دموکرات» هستند تا «جمهوری‌خواه»، ولی جانستون و همکارانش در سال ۱۹۷۱ متوجه شدند که روزنامه‌نگاران آمریکا به‌طور کلی در مقایسه با مردم کشور، تمایل بیشتری به این داشتند که خویشتن را مستقل بخوانند. به بیان دیگر، احتمال این که آنان خود را دموکرات یا جمهوری‌خواه بخوانند کمتر بود. این یافته جانستون در سال ۱۹۸۲ نیز توسط ویور و ویلهویت تکرار گردید. ولی تا سال ۱۹۹۲، احتمال این که روزنامه‌نگاران آمریکا مدعی دموکرات بودن بشوند (۴۴ درصد) در مقایسه با نظر کل جامعه (۳۴ درصد) در این خصوص، بیشتر بود. احتمال این که آنان خویشتن را جمهوری‌خواه بخوانند (۱۶ درصد) نیز

نسبت به کل جامعه (۳۳ درصد) کاهش پیدا کرد.

این فرایند به‌ویژه در سال ۱۹۹۲ در میان زنان (۵۸ درصد دموکرات) و روزنامه‌نگاران متعلق به اقلیت‌های مختلف (۶۳ درصد دموکرات در میان آسیایی‌ها، ۷۰ درصد در میان آمریکاییان آفریقایی، ۵۹ درصد در میان اسپانیایی زبان‌ها و ۵۲ درصد در میان آمریکاییان بومی) نمایان بود. به همین ترتیب، احتمال این که اکثر روزنامه‌نگاران اقلیت بخواهند خود را طرفدار حزب جمهوری‌خواه بخوانند، در مقایسه با سفیدپوستان اکثریت، کمتر بود (آسیایی‌ها ۵ درصد، سیاهان یک درصد، اسپانیایی زبان‌ها ۱۵ درصد و آمریکاییان بومی ۵ درصد). برخی از این تفاوت‌ها احتمالاً تا حدودی ناشی از پایین‌تر بودن میانگین سنی روزنامه‌نگاران اقلیتی بود اما در اکثر موارد، تفاوت‌ها آن‌چنان فاحش است که نمی‌توان صرفاً با عامل سن و سال، آنها را توجیه نمود. از این رو، چنین می‌نماید که به کار گرفتن زنان و روزنامه‌نگاران اقلیتی بیشتر، موجب خواهد گشت توازن اتاق‌های خبر به نفع خبرنگارانی که خویشتن را طرفدار حزب دموکرات می‌خوانند، تغییر پیدا کند، هرچند این به معنای آن نیست که پوشش اخبار سیاسی الزاماً به نفع سیاست‌ها یا سیاستمداران دموکرات باشد. علت امر همانا وجود معیارهای بسی‌طرفی و دقت عمل سازمان‌های خبری معتبر، هنجارهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و محدودیت‌های

■ روزنامه‌نگار عادی آمریکایی مردی است سفیدپوست، کاتولیک، دارای مدرک کارشناسی از یک مدرسه عالی دولتی، متأهل، ۳۶ ساله، دارای ۳۱ هزار دلار درآمد سالانه، دارای ۱۲ سال تجربه روزنامه‌نگاری، غیروابسته به انجمن‌های روزنامه‌نگاری و شاغل در یک نشریه روزانه.

■ در مطالعاتی که در سال ۱۹۷۸ پیرامون گزارشگران فعال در واشنگتن انجام گرفت معلوم شد که ۴۸ درصدشان دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته روزنامه‌نگاری هستند، منتها این رقم در سال ۱۹۹۱ به ۳۹ درصد کاهش یافت.

تجاری است.

تفاوت دیگری که میان روزنامه‌نگاران اقلیت و اکثریت وجود دارد به پس‌زمینه‌های مذهبی آنان مربوط می‌گردد. اگرچه مذهب روزنامه‌نگاران آمریکا به طور کلی با درصد پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها و یهودیان کل کشور از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۲ نسبت نزدیک داشته است (که البته نسبت روزنامه‌نگاران یهودی قدری بیشتر و نسبت روزنامه‌نگاران پیرو سایر مذاهب قدری کمتر از بقیه بوده است)، اما این امر در مورد بسیاری از روزنامه‌نگاران اقلیتی مصداق ندارد. به‌طور مثال، در مقایسه با روزنامه‌نگاران سفیدپوست که ۵۵ درصدشان پیرو مذهب پروتستان بودند، میزان روزنامه‌نگاران آسیایی، اسپانیایی زبان و آمریکایی بومی بین ۱۵ تا ۳۵ درصد بود. اما میزان آمریکاییان آفریقایی تبار پروتستان بیشتر (۶۷ درصد) بود. همان‌طور که انتظار می‌رفت، تعداد روزنامه‌نگاران اسپانیایی زبان کاتولیک مذهب بسیار بالا بود (۸۲ درصد) حال آن‌که فقط ۳۰ درصد سفیدها و ۱۴ تا ۲۳ درصد سایر گروه‌ها مذهب کاتولیک داشتند.

روی هم رفته، احتمال این‌که روزنامه‌نگاران اقلیتی دارای اعتقادات یهودی باشند صرفاً چیزی بین صفر تا یک درصد بود. اما میزان روزنامه‌نگاران متعلق به جامعه سفیدپوست و یهودی به ۶ درصد می‌رسید. در مقایسه با سفیدپوستان (۵ درصد) و سایر اقلیت‌ها (۱ تا ۷ درصد)، این احتمال که روزنامه‌نگاران آسیایی مدعی پیروی از

هیچ مذهب خاصی نباشند بیشتر بود (۲۹ درصد). بازهم در مقایسه با سفیدپوستان (۴ درصد)، آسیایی‌ها (۱۲ درصد) و آمریکاییان آفریقایی تبار (۱۴ درصد)، میزان روزنامه‌نگاران آمریکایی بومی پیرو مذاهبی غیر از مذاهب فوق‌الذکر، به ۳۷ درصد می‌رسید. در سال ۱۹۹۲، نویسنده این مقاله به اتفاق جی. کلیولند ویلهویت به این نتیجه رسیدند که روزنامه‌نگار عادی آمریکایی مردی است سفیدپوست، کاتولیک، دارای مدرک کارشناسی از یک مدرسه عالی دولتی، متأهل، ۳۶ ساله، دارای ۳۱ هزار دلار درآمد سالانه، دارای ۱۲ سال تجربه روزنامه‌نگاری، غیروابسته به انجمن‌های روزنامه‌نگاری و شاغل در یک نشریه روزانه متعلق به یک گروه میان‌اندازه.

با توجه به فرایندهای بررسی شده در این جا، ظاهراً این احتمال وجود دارد که این تصویر در قرن آینده شدیداً دگرگون خواهد شد، بسدین طریق که تعداد رنگین‌پوستان و نیز تعداد زنان بیشتر شده و از تعداد پروتستان‌ها (به ویژه در میان نسل روبه رشد روزنامه‌نگاران اسپانیایی زبان) کاسته خواهد شد. میانگین سنی روزنامه‌نگاران کمتر شده و گرایش‌های سیاسی‌شان آزاداندیشانه‌تر گردیده و بیشتر از حزب دموکرات طرفداری خواهند کرد. همچنین محتمل به نظر می‌رسد که میانگین دستمزدهای آنان بالا برود، اما چندان روشن نیست که آیا تعداد روزنامه‌نگاران وابسته به انجمن‌های حرفه‌ای بیشتر خواهد شد یا خیر (هرچند احتمال پیوستن روزنامه‌نگاران اقلیتی به

این انجمن‌ها در سال ۱۹۹۲ محتمل‌تر بود). با توجه به افزایش رسانه‌های رادیو و تلویزیونی جدید و شبکه‌های کامپیوتری (Online)، معلوم نیست که آیا روزنامه‌نگاران آمریکا همچنان به همکاری با مطبوعات ادامه خواهند داد یا خیر.

از این فرایندها یک نکته مسلم به نظر می‌رسد و آن این‌که در قرن آینده، در مقایسه با قرن حاضر، گروه‌ها و طبقات مردم شناختی جامعه آمریکا نمایندگان بیشتری در میان روزنامه‌نگاران کشور خواهند داشت.

روزنامه‌نگاران قرن آینده از لحاظ علمی از مدارج بالاتری برخوردار بوده و بیشتر مایل خواهند بود که استقلال فکری داشته باشند طوری که نتوان آنان را به راحتی تحت تأثیر قرار داد و یا در آنان اعمال نفوذ کرد. اما این‌که آیا اکثرشان همچنان با سازمان‌های سنتی مطبوعاتی همکاری خواهند داشت یا خیر، چندان مشخص نیست چرا که شبکه «وب» (Web) [ایسترن] و دیگر تشریفات الکترونیک (Online) روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود و فرصت‌های دیگر نیز در زمینه‌های روبه‌رشد روابط عمومی و ارتباطات جمعی، پدیدار می‌گردد.

چالش موجود فراروی رسانه‌های خبری سنتی عبارت است از تأمین منابع و پشتیبانی برای بهترین و درخشان‌ترین روزنامه‌نگاران تا آنان نتوانند به فکر خروج از عرصه روزنامه‌نگاری جدی بیفتند. در این عصر پسامدرن (پست مدرن) که در آن حد و مرزها، از جمله حدود مرزهای بین حقیقت و تحلیل، رفته رفته تیره می‌گردد، این امر برای روزنامه‌نگاری و برای جامعه کشور، چالش عمده‌ای به حساب می‌آید. □

منبع: